جناب زین علیه بهآء اللّه

الأعظم الأقدم

کتابت بمنظر اکبر وارد و آنچه از آیات الهیّه سؤال نموده بودید عبد حاضر لدی الوجه ارسال مینماید ان یا زین تعویق جواب ما سألته فی الآیات حفظ تغییر بوده چه که در اوایل ابداً در حین نزول ملاحظهٴ قواعد قوم نمیشد و این ایّام نظر بحکمت ملاحظه میشود لذا اگر لوحی از قبل تلقاء وجه قرائت شود ینزل فی بعض المقام بغیر ما نزّل من قبل این نظر بظاهر عبارتست و فی‌الحقیقه آنچه نازل همان صحیح بوده و خواهد بود در ارض سرّ اراده چنان بود که قواعدی در علم الهیّه نازل شود تا کل مطّلع باشند نظر باحزان وارده و اشغال متواتره و ابتلاهای متتابعه تأخیر افتاد و دیگر سبب اعظم آنکه هر مجهولی کلمات مجعوله ترکیب نماید و ناس نظر بآن قواعد صحیح دانند مع آنکه اگر از خود او سؤال شود عالم بحرفی نبوده چنانچه در یحیی و اتباعش مشاهده مینمائید العلم فی قبضته یقلّبه کیف یشآء مثلاً در بعض مقام آیه بر حسب قواعد ظاهریّه باید مرفوع و یا مجرور باشد منصوب نازل شده در این مقام یا کان مقدّر است و یا امثال آن از احرف ناصبه و مواضع آن و اگر مقامی مجرور نازل شده و بر حسب ظاهر بین قوم دون آن مقرّر است در این مقام حرف جرّ و یا مضاف که علّة جرّ است محذوف و این قاعده را در کل جاری نمائید و همچنین در بعضی مواقع نظر بطرز آیاتست لا نحبّ ان نذکر القافیة فی هذا المقام و همچنین نزد ائمّهٴ نحو فعل لازم در سه مقام بطراز متعدّی ظاهر بالتّکریر و البآء و الهمزة این در نزد قوم معتبر است ولکن در علم الهی بقرینهٴ مقام فعل لازم متعدّی و فعل متعدّی لازم میشود طوبی للعارفین و طوبی لمن کان موقناً بأنّ العلوم کلّها فی قبضة قدرة ربّه العلیم الخبیر و همچنین فعل متعدّی مثلاً مثل رفع ارفع نازل و مثال آن در کتب سماویّه هم از قبل بوده و این در مقام تأکید است لا بأس باری ای زین‌المقرّبین جمال مبین بین حزبین مبتلا اگر آفرینش مطّلع شوند که صریر قلم اعلی در چه حالتی مرتفعست و لسان عظمت در چه بلائی ناطق کل لباس هستی را خلع نمایند و طراز نیستی طلب کنند هزار سنه و ازید مابین علمای اسلام نزاع و جدال بود که آیا واضع الفاظ حقّ است و یا غیر او حال مع ظهور حقّ در ما نزّل من عنده اعتراض نموده و مینمایند چنانچه کریم کرمانی و همچنین علمای عصر اعتراضات لایحصی در کلمات الهی نموده‌اند و شنیده‌اید اگرچه از قبل امثال این مطالب مذکوره نازل ولکنّ المسک کلّما یتکرّر یتضوّع و اکثری از الواح در احیانی نازل که مجال رجوع بآن نشده آنچه از قلم عبد حاضر تلقاء وجه جاری شد همان باطراف منتشر شده لذا احتمال آنکه در بعض مواضع ترک شده باشد و یا زیاده و کم میرود چه که احدی قادر نیست در حین تنزیل آنچه نازل میشود بتمامه تحریر نماید آنچه در این مقامات سؤال شود محبوب بوده و خواهد بود اگرچه نزد مسجون تنزیل جدید احبّست از رجوع بما نزّل من قبل و التّوجّه الیه الأولی اسهل ومالک العلل

و امّا ما سألت عن اللّقآء ان اصبر انّ ربّک لهو الصّبّار چه که این ارض چنانچه منظر مختار و مکمن اخیار واقع شده همان قسم مطلع اشرار و مقرّ فجّار واقع لکلّ حقّ باطل ولکن لا تیأس من روح اللّه و رحمته اذا اراد یبدّلها بقوله کن فیکون نشهد انّک من الّذین فازوا بلقآء اللّه و عاشروا معه و سمعوا ندائه و قاموا لدی بابه الأعظم العظیم لا تحزن من شیء کن مستقیماً علی ما انت علیه لأنّ الأمر عظیم عظیم مشاهدهٴ ضعف ناس نمائید مع ظهور حقّ و قدرت و عظمت و آیات او بکلمات جعلیّهٴ قبل و توهّمات لا یغنیه ناس را از مالک احدیّه منع نموده‌اند لعمری انّهم من الخاسرین ویل لمن اقبل الیهم و سمع ما عندهم طوبی للمنقطعین این ظهور اعظم حقّ وحده بر عرش مستقرّ است هر نفسی تفکّر نماید در این ظهور اعظم و اشراق مطلع قدم یشهد بهذا الظّهور ثبت تنزیه ذاته عن المثلیّة و تقدیس نفسه عن الشّبهیّة مشاهده در ملّت فرقان کن که فی‌الحقیقه عبدهٴ اسماء و اوهام بوده و هستند لساناً مقرّند بتوحیده تعالی و من یتفکّر فیما یقولون یشهد انّهم من المشرکین اینست که ماحصل اعمالشان اعراض از حقّ شده علیهم ما ینبغی لأنفسهم

در کلمات مکنونه ذکر نموده بودید بعضی از آن در یک لوح مرّةً واحده نازل ولکن در بعضی احیان فقرات دیگر نازل شده بعضی کل را جمع نموده‌اند و بعضی متفرّقست اگر جمع شود احسن بوده عند اللّه ربّک و ربّ العالمین

در باب ارث آنچه نقطهٴ اولی روح ما سواه فداه بآن امر فرموده‌اند همان محبوبست آنچه از اولو القسمة موجودند قسّموا بینهم اموالهم و مادون آن باید بساحت اقدس عرض شود الأمر بیده یحکم کیف یشآء در این مقام در ارض سرّ حکمی نازل و قسمت نفوس مفقوده موقّتاً بورّاث موجوده راجع الی ان یحقّق بیت العدل بعد از تحقّق حکم آن ظاهر خواهد شد ولکنّ المهاجرین الّذین هاجروا فی سنة الّتی فیها هاجر جمال القدم میراثهم یرجع الی ورّاثهم هذا من فضل اللّه علیهم

اسباب جناب ملّا حسن علیه بهآء اللّه بحقّ راجع است لأنّه من المستشهدین فی سبیله و الفائزین بلقائه طوبی له بما وفی عهد اللّه و میثاقه لعمری قد فاز بأنوار الوجه و شرب رحیق الحیوان من اصبعی عنایة ربّه الغفور الکریم قدری از مرکّب او ولو بقدر نخود باشد البتّه بساحت اقدس ارسال دارید و مابقی بشما عنایت شد نظر بعدم قابلیّت ظاهرهٴ آن مکن عند اللّه له شأن من الشّؤون انّه لهو العطوف الغفور

اگر نفسی به ایران راجع بجناب حاء علیه بهآء اللّه بنویسید به امین اخبار نماید توقّف فیما امرت به فی امر الامآء انّه لهو الحاکم علی ما یشآء لا اله الّا هو المقتدر القدیر طوبی له یا زین بما استقام علی امر ربّه نشهد انّه من المخلصین انّا نکبّر علیه من هذا المقام الأمنع المنیع و نسأل اللّه بأن یحفظه من الّذین کفروا و یؤیّده علی خدمته فی کلّ شأن و یقدّر له ما قدّر لأصفیائه انّه لهو الغفور الرّحیم انّما البهآء علیک و علیه و علی الّذین فی هناک من لدن اسیر غریب و الحمد للّه ربّ العالمین

این سند از [کتابخانهٔ مراجع بهائی](http://www.bahai.org/fa/library) دانلود شده است. شما مجاز هستید از متن آن با توجّه به مقرّرات مندرج در سایت [www.bahai.org/fa/legal](http://www.bahai.org/fa/legal) استفاده نمائید.

آخرین ویراستاری: ٣ مارس ۲۰۲٣، ساعت ۰۰:۵ بعد از ظهر